



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۸ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب و بررسی آن -

معنای «ذلک أدنی أن يعرفن»

جلسه: ۷۲

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا پیرامون دو مطلب مربوط به آیه ۵۹ سوره احزاب که به عنوان دلیل بر لزوم حجاب زنان ارائه شده، مطالبی را عرض کردیم. اولاً درباره معنای جلاباب نکاتی را گفتیم و جلاباب را مورد بررسی قرار دادیم؛ در ادامه معنای «یدنین علیهن» مورد بررسی قرار گرفت و گفتیم احتمالات یا اقوالی درباره معنای «یدنین علیهن» وجود دارد؛ سه قول را ذکر کردیم که البته گفتیم اینها بعضاً قابل جمع و قابل بازگشت به یکدیگر هستند.

### کلام شهید مطهری

من فقط یک اشاره ای کنم که مرحوم شهید مطهری با اینکه می گوید «یدنین علیهن» به معنای یقربن می باشد، اما در عین حال معتقد است این معنای یقربن به نوعی در این آیه با پوشیدن و پوشاندن هم ملازم است. ایشان می گوید درست است معنای لغوی نزدیک ساختن، پوشاندن نیست ولی در اینجا از مورد می توانیم استفاده کنیم که نزدیک کردن به معنای پوشاندن هم هست. من عبارت ایشان را در مسأله حجاب می خوانم:

«بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلاباب، پوشیدن با آن می باشد؛ یعنی وقتی می خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد چنین استفاده می شود؛ وقتی که به زن بگویند جامهات را به خود نزدیک کن، مقصود این است که آن را رها نکن، آن را جمع و جور کن، آن را بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بیوشان»<sup>۱</sup>.

این عبارت را من برای این عرض کردم که گمان نشود که کسانی که «یدنین علیهن» را به معنای یقربن می گیرند می خواهند یک معنای دیگری غیر از پوشاندن از آن استفاده کنند. بالاخره در هر سه نظر، چه آنهایی که می گویند «یدنین علیهن» به معنای یقربن است، چه آنهایی که می گویند به معنای یرخین است و چه بگوییم به معنای یسترن است، همه اینها در این جهت اتفاق دارند که آیه دلالت بر پوشش زنان و پوشیدن زنان می کند؛ منتهی نحوه پوشیدن و پوشش فرق می کند. بالاخره پوشیدنی که از یقربن استفاده می شود با پوشیدنی که از یرخین استفاده می شود - طبق نظرات گفته شده - ممکن است با هم متفاوت باشد. به هر حال خواستم این را عرض کنم که درست است که «یدنین علیهن» به معنای یقربن نیست بلکه به معنای یرخین است، چون با علی متعدی شده، ولی اگر به معنای یقربن هم گفته شده منظور همان پوشیدن و پوشاندن است و نه

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹ - مسأله حجاب - ص ۵۰۳.

نزدیک کردن به معنای لغوی. می‌گویند در این آیه معنایش همان معنای پوشیدن و پوشش است. به‌هر حال این نکته را خواستم عرض کنم که در تکمله بحث جلسه قبل شاید لازم بود که مطرح شود.

### قرینیت اجزای آیه «یدنین علیهن من جلابیهن» بر یکدیگر

«یدنین علیهن» می‌تواند نسبت به آن معنای کلی که می‌خواهیم از آن نتیجه بگیریم، قرینیت پیدا کند؛ یعنی «یدنین علیهن» یک نحوه قرینیتی در اینجا برای جلاباب داشته باشد و از آن طرف «من جلابیهن» یک نحوه قرینیتی برای «یدنین علیهن».

وقتی می‌گوییم «یدنین علیهن» خود ضمیر «هن» در این آیه می‌تواند قرینه باشد بر اینکه یدنین به معنای یرخین است؛ یعنی یک پوشش سراسری و چیزی که همه بدن زن را بپوشاند. اگر مثلاً خصوص سر مورد نظر بود، باید می‌گفت یدنین علی رؤسهن، ولی می‌گوید «یدنین علیهن». اتفاقاً این مؤید آن است که جلاباب همان لباس بلند و گشاد و سراسری است که سر را هم می‌پوشاند. قبلاً ویژگی‌هایش را گفتیم که اساساً خود جلاباب یعنی آنچه که در آن دوران به آن جلاباب می‌گفتند و این واژه موضوعیت ندارد. اگر جلاباب گفته شده، جلاباب یعنی یک پوششی که دارای این ویژگی‌هاست. این را امروز ممکن است بگویند عبا، چادر، در فرهنگ‌های مختلف عناوین مختلف داشته باشد و حتی کیفیت‌های مختلف. اینکه می‌گوییم مجموع این دو قسمت «یدنین علیهن من جلابیهن» یک قرینیتی دارند نسبت به یکدیگر؛ یعنی «یدنین علیهن» یک تأیید و قرینه‌ای است برای معنای جلاباب که قبلاً گفتیم؛ از این طرف خود «من جلابیهن» یک قرینیتی دارد برای «یدنین علیهن» که این باید به نحوی باشد که پوشش سراسری باشد و سر را هم دربرگیرد. اینجا نمی‌خواهم وارد بحث‌هایی شوم که در مورد «من» گفته شده است؛ احتمالاتی که مفسرین در مورد معنای من داده‌اند، بعضی‌هایش قابل قبول نیست اما بالاخره آن چیزی که از مجموع این دو قسمت که توضیح هم دادیم استفاده می‌شود، این است که خداوند متعال به نبی مکرم اسلام (ص) دستور می‌دهد «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»، به آنها بگو که جلاباب و این پوشش بلند و سراسری و کاملی که گفته شد با آن ویژگی‌ها، این را بر خودشان بیفکنند؛ ارخاء و آویختن و افکندن اینجا مورد نظر است که این شامل سر هم می‌شود و آن معنایی که برای یدنین گفتیم که اگر با علی متعدی شود به معنای ارخاء است و آن معنایی برای جلاباب گفتیم، این دو و این ترکیب هم وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، نسبت به یکدیگر همپوشانی دارند و می‌توانند این معنا را برسانند. البته جمع‌بندی را بعداً عرض می‌کنیم.

### معنای «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَّ»

سراغ قسمت سوم آیه می‌آییم که «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ»؛ این کأن وجه آن دستوری است که برای پوشش زنان داده شده است. اولاً معنای این را ببینیم چیست تا بعد ببینیم این علت است یا حکمت. «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَّ» معنایش این است که این کار نزدیک‌تر است برای اینکه آنها شناخته شوند. «فَلَا يُؤْذِينَ» که اگر شناخته شوند دیگر اذیت نمی‌شوند. «ف» هم فاء تفریع است و عدم اذیت و آزار اینها را متفرع کرده بر شناخته شدن و این شناخته شدن با آن دستور به پوشش «یدنین علیهن من جلابیهن» حاصل می‌شود. در مورد اینکه «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ» چه معنایی می‌دهد، دو احتمال داده شده است.

### احتمال اول

احتمال اول این است که براساس همان شأن نزولی که در مورد این آیه گفته شد، منظور این است که این پوشش باعث می‌شود کنیزان از زنان حر تمیز داده شوند که اگر تمیز داده شوند دیگر از سوی مزاحمان مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند. در روایتی

که در شأن نزول آیه گفته شده بود ملاحظه فرمودید طبق بعضی از نقل‌ها گروهی از جوانان فاسق در مسیر رفت و آمد زنان به سوی مسجد یا برای قضای حاجت به نخلستان و گودال‌ها می‌نشستند و مزاحمت ایجاد می‌کردند؛ و چون در آن زمان خیلی تمایزی نبود بین زنان حر و کنیزان، و کنیزان هم معمولاً حجاب کاملی نداشتند و پوشاندن موی سر آنان مرسوم نبود و لباس‌هایی نمی‌پوشیدند که خیلی پوشاننده باشد، آنگاه این دستور برای این داده شد که زنان حر خودشان را بیوشانند و جلباب بیوشند تا از اذیت و آزار آن جوانان یا منافقان - طبق نقلی دیگر - در امان باشند. چون وقتی به آنها اعتراض می‌کردند که چرا زنان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهید، آنها می‌گفتند ما نمی‌دانستیم که اینها کنیز هستند یا حر؛ کأن گویا اذیت و آزار و متلک پرانی آنها به کنیزان یک امر عادی بوده و شاید خیلی در جامعه آن روز یک ناهنجاری تلقی نمی‌شده است؛ اما تعرض به زنان حر قبیح دانسته می‌شد. لذا خود آنها هم می‌گفتند که ما نمی‌دانستیم اینها حر هستند یا کنیز. حداقل می‌توان گفت که بهانه آنها این بوده است. لذا گفته‌اند «ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین» در واقع برای این بوده که بگویند اینها با این پوشش بیرون بیایند تا از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند.

## احتمال دوم

احتمال دوم این است که به طور کلی این دستور برای آن است که اگر زن با پوشش کامل و سنگین به نحوی که همه بدن او را بیوشاند بیرون بیاید، این نشانه عفاف و پاکدامنی اوست، و این مانع اذیت و آزار فاسقان می‌شود که بالاخره وقتی ببینند یک زنی اینطور است جرأت نمی‌کنند به او متعرض شوند.

## بررسی

پس طبق احتمال اول این برای تمایز زنان حر از کنیزان است؛ طبق احتمال دوم این برای آن است که به طور کلی به عنوان زنان عقیفه شناخته شوند و مورد تعرض و اذیت و آزار قرار نگیرند؛ یعنی يعرفن بآنهن اهل العلاف. احتمال اول معنایش این است که ذلک أدنی أن يعرفن أي يعرفن بآنهن حرائر لا الاماء. طبق احتمال دوم معنایش این است که أي يعرفن بآنهن اهل العلاف. این دو احتمال خیلی با هم تفاوت دارند. بسیاری از مفسرین احتمال دوم را ترجیح داده‌اند، از جمله تفسیر بحر المحيط که می‌گوید: «و ذلک أدنی أن يعرفن أي يعرفن بآنهن اهل العفاف و العفة، اهل الحجاب و العفاف»، اگر پوشش زن آنچنان باشد، قهراً برای او بهتر است «ذلک أدنی أن يعرفن»، این نزدیک‌تر است که به عنوان زن عقیف و اهل عفت و حجاب شناخته شود. «أي يعرفن لتسترهن بالعفة لا يتعرض لهن لان المرأة اذا كانت في غاية التستر لم يقدم عليها بخلاف المتبرجة فانها مطموع فيها»<sup>۲</sup> می‌گوید اگر زن خودش را بیوشاند، به پاکدامنی شناخته می‌شود و کسی متعرض او نمی‌شود؛ چون زنی که در غایت پوشیدگی باشد، کسی به سمت آنها نمی‌رود، به خلاف زنانی که خودآرایی می‌کنند و تبرج دارند. طبیعتاً زنی که اهل تبرج است، طمع نسبت به او در مردان تحریک می‌شود و این نهایتاً منجر به آزار و اذیت آنها می‌شود. این دو نگاه و دو دیدگاه است در مورد «ذلک أدنی أن يعرفن».

اینکه بخواهیم بگوییم - همانطور که در جلسات قبل گفتیم - این آیه این دستور را داده برای اینکه حرائر از اماء تمیز داده شوند و تشخیص داده شوند، این احتمال شاید چندان پسندیده نباشد؛ چون طبق این احتمال کسی حق ندارد متعرض زنان حر

۲. البحر المحيط، ج ۸، ص ۵۰۴.

و آزاد شود، ولی اگر مزاحمت نسبت به غیر حرائر باشد، کأن عیبی ندارد. ظهور این دستور این است که می‌گوید شما حرائر این لباس را بپوشید که بیرون می‌روید مورد اذیت و آزار قرار نگیرید و آنها نتوانند بهانه‌ای برای تعرض به شما داشته باشند. این بعید است که خداوند متعال در مقام بیان یک تکلیف و دستور فقط توجه به حفظ حریم زنان حر داشته باشد و دیگر نسبت به زنان کنیز این حساسیت نباشد. به‌رحال این یک مقداری بعید است. این را مرحوم شهید مطهری هم گفته‌اند که به طور کلی آن زمان زنانی که کنیز بودند خیلی پوشش مناسبی نداشتند و شاید سرشان را هم نمی‌پوشاندند و بر آنها واجب هم نبود. البته وضع ظاهری و پوشش آنها هم به نحوی بود که خیلی جلب توجه نمی‌کرد و خیلی رغبتی به سوی آنها نبود و این قابل انکار نیست؛ ولی به‌رحال اساس تعرض به آنها و اذیت و آزار آنها هم جایز نبوده؛ بالاخره خداوند متعال اگر در قرآن چنین می‌فرمود، باید بدون ملاحظه این جهت یک دستوری را بیان می‌کرد. لذا این احتمال چندان قابل قبول نیست که این تکلیف فقط برای تمیز زنان حر از اماء باشد، آن هم به هدف حفظ آنها از آزار و اذیتی که نسبت به آنها صورت می‌گیرد.

احتمال دوم معنای مقبولی است و دیگر فرقی بین اماء و کنیز و احرار وجود ندارد؛ معنای جمله هم این است که اگر زنان به طور کلی به این شکل و با این پوشش بیرون بیایند، دیگر جلوی طمع کسانی که در دل و قلب آنها مرض است گرفته می‌شود و نمی‌توانند متعرض شوند و زنان را اذیت کنند. پس احتمال دوم رجحان دارد بر احتمال اول. عمده این است که آیا یدنین علیهن علت است یا حکمت است؟ آیا این پوشش واجب است؟ آیا این دایر مدار این فضاست که اگر مثلاً این تهدید نبود دیگر این پوشش واجب نیست؟ این مطلبی است که باید عرض کنیم و یک جمع‌بندی هم در مورد این آیه داشته باشیم و سراغ آیه بعد برویم.

### شرح رساله الحقوق

#### معنای «اکرامه علی الخنی»

امام سجاد(ع) فرمودند: «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ...»، پنج حق را برای زبان ذکر کردند که اولین آن «اکرامه عن الخنی». یعنی گرامی بداری زبانت را از خنا.

#### معنای خنا

خنا اگر بخواهیم خلاصه معرفی کنیم عبارت است از بدزبانی. در کتاب‌های لغت عمدتاً خنا را به معنای فحش در کلام دانسته‌اند؛ «الخنا الفحش فی الکلام»، فحش، فحش یا فحش. در بعضی از کتاب‌های لغت هم تعبیر القبیح فی الکلام هم گفته شده؛ در لسان العرب، در معجم مقاییس اللغة، در صحاح اللغة. دیگر حالا فرصت نیست من یکایک این کتاب‌های لغت را اینجا نقل کنم. القاموس المحيط که مجموعاً خنا را به معنای فحش دانسته‌اند. «الخنا من الکلام افحش» یا «الخنا الفحش» که حالا مصدر و اسم مصدرش را هم گفته‌اند. عمدتاً به معنای فحش یا قبیح از کلام؛ قبیح از کلام یعنی کلام زشت. فحش در کلام هم معنایش درست است از نظر ما و در بین عرف همان دشنام و ناسزاست؛ اینکه اگر به دیگری دشنام داده شود، ناسزا گفته شود و الفاظ رکیک به کار رود، این می‌شود فحش. اما حضرت اینجا می‌فرماید خنا منظورشان بدزبانی است و نه خصوص فحش اصطلاحی. به عبارت دیگر فحش اصطلاحی یک مصداق از مصادیق بدزبانی است؛ آنچه حضرت اینجا دستور به رعایت آن داده‌اند و فرموده‌اند زبان را نیکو بداری و گرامی بداری از خنا، یعنی از بدزبانی، حالا این بدزبانی مصادیق متعدد

دارد؛ قبیح من الکلام دارای افراد متعدد است. غیبت، تهمت، نامی، خود فحش، اینها همه مصادیق بدزبانی هستند. چون در ادامه می‌گوید «تعویده علی الخیر»، خیر را در مقابل این قرار داده، می‌خواهد بگوید زبانت را به امر نیکو، به امر خوب عادت بده و آن را از بدزبانی حفظ کن.

### مصادیق «خنا»

حالا بدزبانی عرض کردم مصادیق بسیاری دارد؛ غیبت یکی از آنهاست. اگر بخواهم یکایک این مصادیق بدزبانی را اینجا ذکر کنم این خودش هر کدام یک فصل مستقلی نیاز دارد که درباره آن سخن گفته شود. اما من به برخی از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی که متأسفانه ابتلا به آن هم زیاد است، بخصوص در بین متدینین و برخی از امثال ما، اینها را درباره‌اش یک مطالب مختصری را خدمت شما عرض می‌کنم. اولین مورد و مهم‌ترین مورد بدزبانی، گفتار بد و گفتار قبیح، زشت و ناپسند، غیبت است؛ دروغ، تهمت، سخن چینی، افشاء سرّ دیگران هست، اینها همه مصداق بدزبانی است. بدزبانی فقط فحش دادن نیست؛ کسی که افشاء سرّ دیگران را می‌کند این بدزبانی است؛ این چیزی است که با ابزار مطرح می‌شود و مسلماً امری است که در شرع نکوهیده شده است. زبان هم که می‌گوییم فقط خصوص این گفتار نیست؛ شامل قلم زدن هم می‌شود، چنانچه در بحث غیبت خواهیم گفت. شامل اشاره هم می‌شود؛ ممکن است نه قلم بزند و نه سخن بگوید اما با اشاره این را به دیگران بفهماند. عرض کردم که ما چند مورد از این مصادیق مهم و مبتلابه بدزبانی، زبان زشت و ناپسند، کلام قبیح، اینها را اینجا ذکر می‌کنیم.

### ۱. غیبت

اولی غیبت است؛ غیبت باز به تفصیل درباره‌اش یا خوانده‌اید در بعضی از کتاب‌ها و مطلع هستید. من به دو سه نکته اشاره می‌کنم.

یکی اینکه اساساً غیبت چیست. مرحوم شیخ در مکاسب محرمة در مورد بحث مفهومی و تعریف آن اشاراتی داشتند، در کتاب‌های دیگر هم ذکر شده؛ من فقط به یک تعریفی که شهید ثانی در کشف الریبه بیان کرده اشاره می‌کنم. می‌گوید دو تعریف برای غیبت هست:

### تعریف اول

یکی آنچه که مشهور بین فقهاست «هو ذکر الانسان حال غیبه بما یکره نسبتة الیه مما یعد نقصاناً فی العرف بقصد الانتقاص و الذم». می‌گوید ذکر؛ ذکر اعم از قول و کتابت و اشاره اینهاست؛ یادآوری انسان. بله، یک معنایی برای ذکر می‌توانیم بگوییم که خصوص قول باشد؛ ذکر به معنای قول هم هست اما یک معنای عامی هم می‌تواند داشته باشد. یاد کردن انسان، یاد کردن کسی در حال غیبت و عدم حضورش به چیزی که نسبت دادن آن را دوست ندارد، خوش ندارد؛ از آن چیزهایی که نقصان در او محسوب می‌شود عند العرف، عرف این را نقص او می‌بیند؛ آن هم به قصد انتقاص و مذمت.

چندتا خصوصیت در اینجا ذکر شده که اولاً شخص حضور ندارد؛ دوم اینکه خوش ندارد این مطلب درباره او گفته شود و سوم اینکه عرف آن را نقصان بدانند؛ یعنی اگر مثلاً او خوش ندارد ولی عرف این را نقصان نمی‌داند، در یک فرهنگی این را نقصان نمی‌دانند، این غیبت نیست. قصد انتقاص، خفیف کردن و کوچک کردن و سرزنش و مذمت او. اینها ویژگی‌هایی است که گفته شده است. البته در مورد بعضی از این ویژگی‌ها بحث‌هایی وجود دارد که حالا مثلاً آیا اساساً انتقاص و مذمت مدخلیت دارد یا

نه؛ آیا این حتماً باید نقصان باشد یا نه. یعنی اگر کسی از دیگری یک مزیت و چیز خوبش را بگوید ولی او خوش نداشته باشد، این غیبت محسوب می‌شود یا نه؟ اینها بعضی‌هایش محل بحث است.

### تعریف دوم

تعریف دومی هم که در اینجا مطرح شده، «الثانی التنبیه علی ما یکره نسبتہ إلیہ مما یعد نقصاً فی العرف بقصد الانتقاص و الذم»، به جای ذکر، تنبیه آورده است؛ تنبیه هم می‌شود یادآوری، متنبه کردن، توجه دادن. این به طور وضوح اختصاص به قول ندارد بلکه کتابت و حکایت و همه اینها را در برمی‌گیرد و حتی اشاره؛ یعنی هر چیزی که به نوعی در آن این خصوصیات وجود داشته باشد و از ابزاری که برای تفهیم استفاده می‌شود، این تعریف بر آن صادق است. لذا اگر کسی در کانال‌های فضای مجازی و در گروه‌ها یک چیزی را بنویسد این هم از مصادیق غیبت می‌شود؛ غیبت فقط این نیست که به زبان این سخن را جاری کند. اگر ذکر را به معنای عام بدانیم یا تنبیه را به معنای توجه دادن بگیریم، این دیگر اختصاص به قول ندارد، اختصاص به زبان ندارد بلکه شامل حکایت و کتابت و اشاره هم می‌شود.

در مورد اشاره یک روایتی عایشه از پیامبر (ص) نقل می‌کند که «دَخَلَتْ عَلَيْنَا امْرَأَةٌ فَلَمَّا وُلَّتْ أَوْمَاتُ بَيْدِي أَيُ قَصِيرَةً فَقَالَ (ص) اغْتَبْتِيهَا».<sup>۳</sup> این روایت را مرحوم شهید ثانی در کشف الریبه<sup>۴</sup> آورده است؛ عایشه می‌گوید زنی نزد ما آمد و چون رویش را برگرداند، من با دست اشاره کردم که مثلاً قدش کوتاه است؛ فقط اشاره کردم که قد او کوتاه است. پیامبر (ص) فرمود غیبت او را کردی. در همین حد اشاره پیامبر (ص) فرمود غیبت او را کردی. یک اشاره چشم و دست به یک ویژگی و خصوصیتی که در دیگری وجود دارد؛ این در واقع یک غیبت هم هست، چون رویش را برگرداند. یعنی درست است جسمش آنجا بود ولی فی الواقع در غیاب او این اتفاق افتاد؛ چون رویش را برگرداند و عایشه یک چیزی گفت که او نفهمید؛ حضرت فرمود غیبتش را کردی. لذا غیبت حتی اشاره را هم در بر می‌گیرد. این کاملاً روشن است.

پس غیبت یعنی اینکه انسان یک چیزی را به قصد انتقاص و مذمت درباره دیگری بگوید که عند العرف منتصت محسوب شود و آن شخص خوش ندارد که درباره او این چنین گفته شود؛ هر چه می‌خواهد باشد، اعم از اینکه با زبان و قول باشد یا با کتابت باشد یا با اشاره باشد.

بعد از اینکه حقیقت غیبت معلوم شد، واقعاً انسان از روایاتی که درباره غیبت گفته شده انگشت به دهان می‌ماند که چگونه انسان را به سوی گرداب هلاکت و نابودی سوق می‌دهد. عظمت گناه غیبت، از روایاتی که نقل شده معلوم می‌گردد. ما این را جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۳. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۴. المصنعات الاربعه، کشف الریبه، ص ۲۹.